

# ترجمه اسرار الصلوة شهید ثانی



محمد حسین بختیاری گوه سرخی

پروفسور، گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

استاد اصول

پرتال جامع علوم انسانی

## ترجمه اسرار الصلوة

(۴)

پنجم آنست که عبادت را با اخلاص کامل و نیت راست و درست تمام کند بعد از فراق از عبادت بر نفسش عارض شود که به خلق اظهار نماید برای بعضی از غرضهای دنیوی اینهم از مکر و فریبهای شیطان می باشد که به او می گوید عملت با اخلاص تمام شده و در دیوان مخلصین نوشته و ثبت گردیده است که بعد از عمل، ریامعنی ندارد. اینهم با اخلاص عبادت ضرر دارد و چنانچه پیش از عمل باشد بدتر خواهد بود بهر حال این مانند عجیبی است که در عمل خیری عارض می شود و صاحبش را داخل می نماید در زمرة اشخاصی که خداوند درباره آنها فرموده: «هل ننبئکم بالاخسرین اعمالا الذین ضلّ سعیمهم فی الحیوة الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا» (کشف آیه ۱۰۳ و ۱۰۴) یعنی ای پیغمبر به مردم بگو آیا خبر دهم شمارا به اشخاصی که بدترین مردم می باشند از حیث کردار آنها کسانی می باشند که رفتار آنها در زندگانی باطل و بی بهره است اما گمان می کنند کارهای خوب و شایسته ای انجام داده اند. روایت شده است مردی به پیغمبر عرض کرد من همه عمر روزه گرفتم آن حضرت فرمودند «ما صمت ولا افطرت» نه روزه گرفته ای و نه چیزی خورده ای که کنایه است از این که نه به ثواب روزه رسیده ای و نه هم خوراک خوبی خورده ای. از ابن مسعود روایت شده که او گفت شنیدم

مردی می‌گفت من سوره بقره را شب گذشته خواندم ابن مسعود گفت: همین بود نصیب و بهره او یعنی همین گفتن پاداش عمل او بود اجر دیگری بر عملش مترتب نمی‌شود اما در صورتی که باقی‌مانی بر اخلاص خود و منظور تو از این اظهار ریا نباشد کم کرده‌ای بهمین اظهار از کار خودت ۶۹ جزء از جمله ۷۰ جزء پاداش عمل خود را برابر حدیثی که از ائمه علیهم السلام نقل شده (ان فضل عمل السر علی الجهر سبعون ضعفاً) . برتری عمل پنهانی خیر نسبت به عملی که آشکارا بجا آورده شود ۷۰ برابر می‌باشد . و از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمودند: «من عمل حسنة سرأ کتبت له سرأ فاذا اقربها محیت جهرأ و اذا اقربها ثانیة محیت و کتبت ریباً» هر کس کار خیر و خوبی در پنهانی انجام دهد برای او ثواب عمل مخفی نوشته می‌شود و در صورتی که اظهار کند و آشکار نماید محومی شود و ثواب آشکارا نوشته می‌شود اگر دو مرتبه اظهار نماید محومی گردد و نوشته می‌شود ریا مانند عمل شخص ریاکار است. بدان ای عابد زاهد که کلمه عجب کلمه شوم و مصیبت بزرگی است که به سبب آن بر طرف می‌گردد و ضایع می‌شود سعی تو و کار خوب تو و معذک از وبال و گناه آنها سالم نمی‌مانی بجهت این که شخص ریاکار در امان نیست از عذاب همانطوری که در پیش فهمیدی و دانستی لکن این عقوبتها در صورتی است که غرض صحیح عقلایی به اظهار آن تعلق نگرفته باشد و الا اگر غرض آخرتی در افشاء آن باشد مانند این که می‌خواهد شنونده را به میل و شوق وادار کند که مثل آن کار از او هم صادر گردد و رفتار نماید با اطمینان کامل به نفس خودش که اظهار نشاطی برای او حاصل نمی‌شود و الا مخفی و پنهان کردن بهتر است. محمد بن مسلم از حضرت باقر (ع) روایت می‌کند که آن بزرگوار فرمودند: «لابأس ان تحدث اخاک اذا رجوت ان تنفعه و تحثه» در اظهار عمل برای برادر دینی خود باکی نیست و اشکالی ندارد هنگامی که امیدوار باشی برای

اونفعی دارد و او را به شوق می اندازد که آن کار را او هم بکند هرگاه کسی از تو بپرسد که شب گذشته برای عبادت برخاستی یا دیروز روزه بودی مگو نه بلکه بگو بتوفیق حق تعالی شب را برخاستم و روز را هم روزه داشتم انکار نکن بجهت این که انکار دورغ می باشد برای همین است که فرموده اند صدقه را آشکار دادن بهتر است از پنهان نمودن زیرا مردم هم پیروی تو کنند و بتو اقتدا نمایند مثل بلند خواندن نماز شب که اهل آن خانه بشنوند و برخیزند آنها هم نماز شب بخوانند لکن با ملاحظه تمام اینها باز هم خیلی جای خوف و خطر بزرگ است که انسان هوشیار و بیدار باید مواظب و مراقب باشد و خودش را نیازد و احتراز و دوری کند از این که در عملهای آشکارا زیان و ضرری نکند و به قلبش مراجعه کند زیرا در عملهای ظاهر مظنه ریا و خوف ورود شیطان می باشد که بعضی از آن مکر و فریب شیطان این است که وادار می کند انسان را بر ترك عمل بجهت ترس و خوف از ریا و نتیجه خدعه و مکر شیاطین ترك عمل می باشد و اینهم موقعی است که نمی تواند انسان را از عمل باز دارد بواسطه نشاط و میل زیادی که انسان به کارهای خیر و خوب دارد لذا قصد ریا و به دل او می اندازد از باب خوف و ترس از ریا کار را به کلی ترك می کند و غرض اصلی شیاطین همین است که مردم را از کارهای خیر باز دارند. تو آن وقت مثل و مانند کسی خواهی بود که آقا بشو باو گندمی داده که از خاک و خاشاک پاک و پاکیزه نماید او اصل کار را ترك کند و دست به گندم نزنند از ترس این که مبادا نتواند خوب پاکیزه و تمیز نماید و تمام غرض شیطان ملعون همین است و تو غرض و مقصود او را تحصیل نموده و انجام داده ای و از رحمت و مشقت فاسد نمودن کار او را آسوده و خلاص کرده ای بلکه همانا وظیفه تو در این موارد اینست که جد و جهد نمایی و سعی و کوشش کنی در پیدا نمودن دوائی که بوسیله آن دوا عملت را خالص و بی غش گردانی نه این که

اصل عمل را ترك و واگذارنمائی و مخالفت مولا و آقای خود را کرده باشی. و دیگر از مکر و خدعه شیاطین امر به ترك كار و عمل خیر است نه برای این جهت بلکه برای این که مردم نگویند این شخص ریاکار است برای خوف از گفتار مردم که نگویند ریا می کند و تظاهر می نماید اصل عمل را ترك کند و معصیت الهی را مرتکب گردد این عمل و همچنین عمل پیش از این هر دو از ریاهای پنهانی و فریبهای بزرگ شیطانی است بجهت این که ترك كار از ترس حرقهای مردم که نگویند ریاکار است خود این كار عین ریا می باشد در صورتی که دوست نمی داشت مدح و ثنای مردم را و نمی ترسید از مذمت و بدگفتن آنها برای اوتفاوت نمی کرد که مردم بگویند ریاکار است یا مخلص و زاهد می باشد بلکه ترك كارهای خوب و خیر از خوف این که مردم نگویند ریا می کند به مراتب بد و زشت تر می باشد از خودكار برای این که در ترك عمل گمان بد درباره مسلمانها است و حال این که کسی حق ندارد درباره مسلمانها گمان بد ببرد (ان بعض الظن اثم) چگونه طمع داری و بخودت حق می دهی که از فریب و مکر شیاطین در امان باشی و حال این که به سبب ترك عمل از شیاطین اطاعت نموده ای باز هم شیطان ترا واگذار نمی کند و بتو می گوید الساعه که عمل را ترك کرده ای مردم درباره تومی گویند برای این که مشهور نشوی که مخلص و زاهد هستی و همچنین امثال اینها همه از بازها و مکر و خدعه شیاطین می باشد که بهر طور بتوانند ترا فریب دهند و خلاص شدن انسان از این مکرها این است که آفت ریا و غرض ضرر آنرا بفهمد و بداند که باز هم استمرار به کار خیر و خوب بهر حال بهتر است از ترك آن و باک نداشته باشد از حرقهای مردم هر چه می خواهند بگویند تودر دلت از خالق و خدای خود حیانا نه از مخلوق بجهت این که در صورتی که همان مردم بدانند همانطوری که خدا آگاه و مطلع بر قلب تومی باشد آنها هم بر قلب تو اطلاع داشته باشند

دشمن تو خواهند بود و ترا آدم بدی خواهند دانست که حمد خدا را برای ستایش آنان ترك کرده‌ای بلکه هر اندازه قدرت داری و می‌توانی در کارهای خیر و خوب اقدام کن و زیاد نما و از خدای خود حیانا و نفست را به مشقت و عقوبت بینداز و اعتنا به مدح و ذم مردم نداشته باش. و دیگر از فریب و مکر شیطان اینست که می‌گوید عمل را ترك کن که مبادا شهرت پیدا کنی میان مردم که تو آدم خوبی می‌باشی بجهت این که مردمان خوب پیش خدا اشخاص باتقوی و پرهیزگار مخفی و پنهان می‌باشند که هر وقت دیده شوند شناخته نگردند و در صورت شهرت به عبادت برای تو حفظ و بهره‌ای نخواهد بود اینهم از فریبهای شیطان است بجهت این که تو هر وقت کاری را برای خدا انجام دادی چه بلك داری که مردم بدانند یا ندانند فقط تو باید دلت را مراعات نمائی و از وسوسه صاف گردانی و چگونه می‌شود عمل صالح و کار خوب را از مردم پنهان نمود و حال این که حق تعالی می‌فرماید: عليك اخفائه و علی اظهاره، وظیفه تو پنهان نمودن کار خیر است و بر من است که در میان مردم آشکار و ظاهر نمایم کاری را که خدا بخواهد ظاهر سازد چگونه پنهان می‌ماند و در همین مقام معصوم می‌فرماید «من اصلاح سر بر ته اصلاح الله علانیته» هر کسی که درون و باطن خود را پاك و شایسته نماید خداوند ظاهر و بیرون او را پاك و اصلاح می‌فرماید بر خدایاش که شیطان ملعون ترا مغرور سازد و بفریبد و بتو بگوید حال که عمل را ترك می‌کنی از خلق پنهان نما بجهت این که خدا آن عمل را آشکار می‌فرماید اما در صورتی که خودت ظاهر سازی و آشکار نمائی ممکن است در ریا واقع گردی و کار ریائی انجام داده باشی و این تدلیس عین ریا می‌باشد بجهت این که پنهان نمودن تو کاری را بقصد این که خدا او را ظاهر سازد میان مردم این طور قطع و یقین برای خاطر و خوش آمد همان مردم این کار را انجام داده و عمل را بجا آورده‌ای زیرا اگر کار برای

رضای خدا باشد و نظر به رضای خلق نباشد فرقی نمی‌کند که پنهان بماند در میان مردم یا آشکارا و ظاهر گردد برای توفیقی نخواهد داشت در صورتی این مطالب را فهمیدی ملتفت باش و توجه داشته باش که دقایق و ریزه کاریهای اخلاص در عبادت و خلاصی از فریب و مکر شیطان باعث نگردد بر ترک عبادت و برای سرور و خوشحالی تو به سبب اطلاع مردم بر عبادت و کسالت پیدا کنی **در زیاد نمودن عبادت بلکه باید تا قدرت داری و می‌توانی در بر انداختن ریشه فساد و راههای ورود و سوسه‌های شیطانی سعی و کوشش نما و هیچوقت کارهای خوب را ترک مکن .**

امام سرور و خوشحال شدن به عبادت دو قسم است : یکی از آنها خوب و پسندیده و دیگری بد و ناپسند است . خوب آنست که مقصود تو از پنهان نمودن عبادت برای این که صاف و خالص برای خدا باشد و خیالی زیاد در نظرت جلوه نکند و خوشحالی تو برای این باشد که خداوند منان ترا موفق نموده و اسبابهای امور خیریه را برای تو فراهم ساخته و از ردیف مردمان تنبل و بی‌عبار غافل و نابکار خارج کرده است لکن مواظب و ملتفت باش که خوشحالی تو به سرحد عجب نرسد که بعد بیان خواهیم کرد و در صورتی هم که مردم اطلاع پیدا کنند بر عبادت تو سرور و بهجت از لحاظ اطلاع آنها نباشد ، بلکه از این باب که خداوند سبحان تفضل فرموده و کارهای خوب ترا گرامی داشته و به اطلاع بندگان رسانیده و برای ایشان ظاهر و آشکار فرموده است تا ترانده خوب و فرمانبردار بدانند . این قسم از خوشحالی خوب و ممدوح است . اما خوشحالی بد و مذموم آنست که از زیادی عبادت مغرور گردی و به اطلاع پیدا کردن مردم ، مسرور باشی که ترا خوب بدانند و در حوائج مادی و دنیوی برای تو کوشا باشند و مدح و ثنای تو نمایند این ریای صاف و خالص است و فاسد کننده کارهای خوب می‌باشد اصل و منبع آن

محبت و دوست داشتن دنیا است و فراموشی از آخرت و از آنچه حق سبحانه تعالی دانا و داراست و از فضل و کرم خداوند خواستاریم که به عفو و گذشت از تقصیرات ماها لطف و کرم فرماید چون که بخشنده و بزرگوار است .

امام عجب : بزرگتر دانستن کار و مسرور شدن و بالیدن به کارهای خود و بسبب این کارها خود را مقصر ندانستن و از زمره اشخاص با تقصیر جدا ساختن است و این از مهلکات بزرگ است که انسان را به هلاکت می افکند بلکه کارهای خوب انسان را از کفه حسنات به کفه سیئات تبدیل می کند و از مقام رفیع و اعلی به مقام پست و ادنی می رساند و همانطور که در خبرهای پیش گذشت بهمین جهت است که حضرت عیسی (ع) فرمود : ای گروه حواریین چه بسیار از چراغهای نورانی و روشن که بیادی خاموش شدند و چه بسیار از عبادتهای عابدها که بسبب عجب ، فاسد و از درجه اعتبار ساقط گردید .

و طلب آنرا بچهار وجه است

سعید بن ابی خلف از حضرت صادق (ع) روایت می کند که فرمود : بر تو باد به سعی و کوشش در عبادت و اطاعت پروردگار و باید خودت را از شمار مقصرین بیرون ندانی بجهت اینکه هیچکس نمی تواند حق عبادت پروردگار را ادا کند و بطوریکه شایسته مقام حق تعالی است عبادت نماید و باعث پیدایش عجب در انسان غفلت و چشم پوشی از عیب و نقص کارها و از آفت عبادتها و از یاد بردن نعمتهای حق سبحانه تعالی است بر موجودات که از آن نعمتهاست قدرت دادن بندگان بر ادای وظائف که تمام اعضا و جوارح را مسخر بنده نموده و همچنین ایجاد مقتضیات و بر طرف نمودن موانع از انطاف و مراحم حق تعالی است . ای انسان با دیده بصیرت نگاه کن و دقت نما به نزدیکترین اعمال که نماز می باشد و آن ستون دین است و اول کاری است از کارهای انسان که در معرض حساب آورده می شود و در صورتی که



مردود گردد و قبول نشود باقی کارها هم رد خواهند شد با آن حدود و شرایطی که بوسیله اخبار صحیح نقل کرده اند . آیا يك نماز کامل و درستی که مورد اطمینان باشد و مقبول دربار الهی شده می توانی بجایآوری هر چند خودت را به زحمت و مشقت و ادارنمائی ؛ و همچنین باقی عبادتها غیر از نماز برای آنها حدود و شرایطی می باشد که قدرت قیام به آنها را نداریم و به علت غفلت و سرگردانی گرفتار آنها می باشیم مولا حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) می فرماید : ای بندگان خدا بدانید که بنده مؤمن صبح را شام و شام را صبح نمی کند مگر این که بر نفس خورد بدگمان می باشد و همیشه او را عیب جوئی می کند و زیاد هم بر او عیب می گیرد . لذا باشید مانند پیشینیان و گذشتگان خود بطوری که بهره از دنیا بردارید مانند بهره و فایده شخص مسافر و از دنیا در گذرید مانند در گذشتن از منزلها هنگام مسافرت . پس چگونه می شود انسان به کارهای خودشگفتی کند و چگونه می تواند خودکشی را از بندگان که به حقوق بندگی و وظیفه خدمت قیام و اقدام نموده اند به شمار آرد اگر غفلت و سهل انگاری بر او غلبه نکرده باشد بلکه مؤمن در صورتی که به خود و کارهای خویش نگاه کند و خوشحال گردد و خدا را حمد و ثنا گوید که او را توفیق داده و موفق گردانیده که این کارهای خیر و خوب را انجام داده است و از خداوند درخواست زیادی نماید ضرری نخواهد داشت امیرالمؤمنین (ع) فرموده اند : «من سرته حسنة و سائته سیئة فهو مؤمن» . هر کس کارهای خیر و خویش او را خوشحال نماید و کارهای بدش او را افسرده و بدحال کند مؤمن می باشد . همچنین فرموده اند : «لیس منا من لم یحاسب نفسه کل یوم فان عمل خیراً حمد الله و استزاده وان عمل شراً استغفر الله» از ما نیست آن که همه روزه خودش را در معرض حساب درنیآورد در صورتی که کارهای خوب انجام

داده باشد خداوند منان را حمد و ثنا گوید و از مقام حق تعالی درخواست زیادی نماید و در صورتی که کارهای زشت و بدی از او صادر شده توبه و استغفار نماید.

آنچه از منافیات مقتضی بیان و ذکر بود به طور اختصار بیان گردید بلکه بیان بعضی از منافیات در این مقام بالعرض می باشد خدایاری کننده و توفیق دهنده است . اما خاتمه از دو جهت مورد بحث و گفتگو می باشد : یکی در جبران خلل هائی که واقع می شوند در نماز و بیان دواهایی که در این مقام نافع و مفید است . بدان و آگاه باش که خلل و نقص واقع در نماز در صورتی که با حضور قلب منافات داشته باشد و آنها بواسطه فکرهای بی مورد و بیرون از نماز است پس دوائ نافع برای جبران این نقص یادآوری همان کاری است که انسان اشتغال به آن دارد و همچنین یادآوری کسی که با او مناجات و عرض حال می نماید با توجه باین که لازمه غفلت و مسامحه در عمل قبول نشدن آن عمل است با حاجت زیادی که به آن عمل دارد از همین امروز تا ابد و روز قیامت بجهت این که توفیق از جانب جناب اقدس الهی برای اشخاص مطیع و فرمانبردار حاصل می گردد در هر دو عالم و حاجت به آن هم در دنیا و آخرت می باشد بخصوص در روز پاداش و کیفر اعمال آن روزی که در وصف حال آن روز مجال سخن نیست ، عقل و خیال هم قدرت احاطه بر آن روز نخواهند داشت نه از طریق عقل و نه از راه خیال بلکه کوهها تاب و توانائی ندارند برای برداشت احوالات آن روز . یار و مددکاری نیست برای آن روز جز رحمت و اسعه الهی و کرم بی انتهای ربانیه و تمام اینها توقف دارند بر کارهای خیر و خوب و عبادتهای قبول شده به جهت این که اینها وسیله و رابطه می باشند برای نور و روشنی در آن تاریکی های سخت و کارهای خوب و اعمال صالح تمامی اینها در همین دنیا تحصیل می شوند در همین دنیای فانی و زود گذر ، در مدت کم و کوتاه ، که بیشتر از آن اوقات را به غفلت و

فراموشی گذرانده و گذشته در صورتی که از این غفلت بهوش نیایم و از این خواب بیدار نگردیم ، باقی اوقات هم مانند سابق خواهد گذشت ، لذا باید اشخاص غافل بخود آمده و ایام تفریط شده رادر همین دنیا به اعمال حسنه و کارهای نیک و شایسته جبران نمایند ، وگرنه در آخرت نیست مگر بهشت یا جهنم ، که بهشت را به اشخاص متقی و پرهیزگار وعده داده شده و جهنم به مردمان فاسق و بدکار خلاصه و اجمال کلام خوف و خطر خیلی بزرگ و امر و کارها در مقام بالاتر از فهم ماست ، و غفلت و فراموشی در تمام اوقات ماها را فرا گرفته ، معذک نمی فهمیم و حال این که پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله فرموده : « یمضی علی الرجل ستون سنه اوسبعون ماقبل الله ، منه صاوة واحدة » بر انسانی شصت یا هفتاد سال بگذرد و خداوند يك نماز از او را قبول نفرماید ، و همچنین حضرت صادق علیه السلام به حماد بن عیسی دعا فرمود که پنجاه مرتبه حج بجا آورد ، خداوند اولاد و مال زیادی باو بدهد و خداوند هم دعا را مستجاب و اجابت فرمود و دعای حضرت صادق عا به السلام درباره حماد بن عیسی برای این بود که او کتاب حریر را که درباره مسائل نماز بود حفظ می کرد وقتی که حماد دورکعت نماز در حضور حضرت صادق خواند آن حضرت فرمود : « ما قبیح بالرجل منکم یمضی علیه ستون سنه اوسبعون سنه لا یحسن ان یتقیم صلوة واحدة بحدودها » چقدر زشت و قبیح است که بر انسانی شصت سال یا هفتاد سال بگذرد و یک نماز با شرایط و حدود آن خوب بجا نیآورده باشد ! ، و هم چنین پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده : « کم من قاری القرآن و القرآن یلعنه و کم من صائم لیس له من صیامه الا الجوع و انعطش » چه بسیار از خوانندگان که قرآن می خوانند و قرآن آنها را لعن می کند و چه بسیار اشخاص روزه دار که از روزه خود نتیجه نمی گیرند مگر گرسنگی و تشنگی ، و غیر اینها از خبرهایی که بر سختی و دشواری

کارها دلالت دارد. دقت نمودن انسان در این خبرها، و جلوه دادن و حاضر ساختن آنرا در قلب، با آنچه در مقدمه گذشت بعلاوه از آنچه در مطالب سوم بیان شد از دواهای نافع و مفید، برای حضور قلب معین و یارو کمک کار می باشند. اما در صورتی که منافی از قبیل چیزهایی باشد که نماز را فاسد و باطل می نماید دوا و علاج این گونه منافیات که نافع و مفید هم باشد فکر نمودن و توجه داشتن به اموری که با اخلاص بنده و عمل صالح خالص جمع نمی شود از قبیل ریا و ضررهائی که بسبب ریا بر انسان وارد می شود در دنیا و آخرت، اما در دنیا توفیق برای عبادت خوب و پاکیزه از او گرفته شده و پیش همین مردم ذلیل و خواریست و بیمقدار است و در آخرت هم از آن مقام های عالی و قرب به دربار الهی محروم شده و گرفتار عذابهای بزرگ و مبغوض ذات ذوالجلال و برانده شده از مقام کمال و جمال گردیده تا جائی که در برابر فرشتگان و پیش چشم بندگان خدا بشخص ریاکار ندا و خطاب می شود: (یا فاجر یا غادر یا مرانی اما استحييت اذا اشتريت بطاعة الله اغرض الدنيا الخ) ای بدکار ای فریب دهنده، آیا حیا نمی کنی که در عوض اطاعت و فرمانبرداری خدای متعال زخارف دنیا را خریداری کردی، برای مراقبت و محافظت دلهای بندگان، فرمان و امر خدا را استهزاء و مسخره کردی، و برای این که پیش بندگان خدا محبوب باشی خودت را نزد خداوند متعال مبغوض نمودی و پیش مردم خودت را زینت دادی، اما نزد حق تعالی معیوب شدی و برای نزدیک شدن به مردم از مقام قرب حق دورماندی و برای این که خوب و پسندیده باشی در پیش بندگان خودت را نزد خدایت زشت و ناپسند کردی برای رضا و خشنودی خلق خودت را در معرض غضب خالق درآوردی، آیا از خدای متعال هیچ موجودی را بی اهمیت و کم ارزش تر پیدا نکردی؟! لذا هر وقت بنده فکر کند در این رسوائیها و قیاس کند و مقابله نماید آنچه برای او حاصل می شود از خود آرائی در دنیا پیش مردمان با آنچه از او فوت می گردد در آخرت

و ثواب کارها چه بسا می شود که بواسطه يك عمل صالح میزان حسنات او زیاد گردد و رجحان پیدا نماید و مستحق بهشت شود ، اما بسبب ریافاسد و باطل شود ، و کفه بدیها و سیئات او راجح شود ، چونکه ریا اعمال را حبط می کند ، یعنی از خوبی بیرون می برد ، و در ردیف بدیها ثبت و ضبط می کند ، و بدیهای او زیاد می شود و حاصل این که کم بوده و خوبیهایش زیاد بوده ، پس اگر نمی بود در ضرر رساندن ریا جز همین حبط عمل ، کافی بود شناسائی آن و اهمیت نمی داشت ولی چه بسا باشد که اگر شخص آن کار خوب را محفوظ می داشت و بسبب ریا باطل نمی کرد ، در ردیف پیامبران و صدیقان محسوب می شد ، ولیکن ریا او را پست نموده و برگرداندش به صف بدکاران و مردودین از مقام حق و از مراتب اولیاء هر چند مستوجب آتش و ذلت و خواری نمی شد ، و از جانب پادشاه قهار و سلطان جبار رانده نمی گردید ، همین حبط عمل ، او را کافی و بس بود که کار خویش بصورت بد و زشت در آید و جلوه گر گردد ، اینها که گفته شد مفاسد آخرتی ریا بود با وجود اینها مفاسد دنیوی آن هم بدین قرار است که: شخص ریاکار بواسطه ملاحظه نمودن حال خلق همیشه حواسش پریشان و خیالش ناراحت می باشد برای این که رضای خلق را نمی توان تحصیل نمود بجهت اختلاف عقاید و سلیقه های مردم چون که بعضی از اشخاص از چیزی راضی می باشند و خوش دارند ، و بعضی دیگر از همان کارها ناراضی و بخشم می آیند پس هر کس طلب کند و خواستار باشد رضا و خوشحالی خلق را ، در آن رضا و خشنودی خالق نیست ، خدا و خلق هم براو غضب ناک خواهند بود ، و براو خشم خواهند داشت ، خبرهای زیادی در این باب وارد شده و تجربه هم گواه می باشد ، پس چه فرض و حاجتی باعث می شود که انسان عاقل مدح و ثنای حق تعالی را ترک کند ، و برای خوش آمد مردم خلق را مدح گوید ، و حال

این که مدح مردم نه روزی راز یاد می کند و نه هم اجل را بتأخیر می اندازد و در روز درماندگی و احتیاج و ترس و بیم از هول و هراس روز قیامت، فائده و نفعی برای او ندارد و در صورتی هم که شخص ریاکار طمع داشته باشد که آنچه مردم در دست دارند و مالک می باشند با او بدهند باید این راهم بداند و بفهمد که خداوند قادر ذوالجلال تسخیر کننده دلهاست و او بر قلوب و دلهای بندگان مسلط می باشد به اراده و امر او بندگان جو دو بخشش می کنند، و از عطا و کمک با او باز داشته می شوند، و مخلوق در این باب اختیاری ندارد، بلکه مجبور و مضطرند، بجهت این که رازق و روزی دهنده ای نیست جز خداوند کریم و هر کس بخلق امیدوار و طمع داشته باشد پست و نا امید خواهد بود بلکه در نظر همان خلق مرفهون مبنفوس می باشد و در صورتی هم که بعضی از اوقات بمقصود خود برسد و از ناحیه مخلوق چیزی باوداده شود از منت گذاشتن آنها و حقیر و پست شمردن رهائی نخواهد داشت و هر کس بخدای متعال توکل و تکیه داشته باشد همت و مقصود او خدا باشد خداوند هم او را در دنیا و آخرت کفایت خواهد نمود (ومن یتوکل علی الله فهو حسبه) لذا شخص عاقل چگونه واگذار می کند و تبدیل می نماید خیر کشیری را که خالق وعده فرموده بچیز اندک و کم احتمالی مخلوق که گاهی ممکن است برسد، و وقتی هم نرسد؟ و هنگامی هم که از جانب مخلوق خیری به کسی برسد باز لذت آن وافی باندازه منت ایشان و خواری و پستی آن نخواهد بود، و از مذمت مردم خلاصی ندارد، و چیزی راهم از مذمت زیاد نمی تواند بنمایند مگر تا وقتی که خدا آنها را موافقت نفرماید، و از عمر او هم نمی توانند کم کنند، و روزی او را قدرت ندارند تاخیر اندازند و در صورتی هم که از اهل بهشت باشد، مردم نمی توانند او را از اهل جهنم نمایند. و در صورتی که پیش خداوند خوب و پسندیده باشد، نمی توانند او را بد و ناپسند کنند اگر مبنفوس باشد بفض خدا را نمی توانند زیاد نمایند، بجهت این که بندگان

تمامی عاجزند و برای خودشان نفع و ضرر و سود و زیانی نمی‌توانند اکتساب نمایند ، عقل و نقل و تجربه هم این مطالب را تصدیق نموده و گواه است همانا بندگان مخلص بوسیله کارهای خوب آنها ، خداوند متعال آنها را دوست می‌دارد و مردمان صالح و خوب هم آنانرا دوست می‌دارند بلکه در نظر اشخاص نابکار و کفار هم خداوند او را بزرگ جلوه می‌دهد و محبوب القلوب می‌نماید چنانچه دیده‌اید که آدم خوب و شایسته را احترام می‌کنند و از او طلب برکت نموده و التماس دعا دارند با این که ضعیف البنیه و تنگ دست می‌باشد و کار زیادی هم ندارد اما شخص ریاکار را خداوند متعال مردم را بر بندگی و خبت باطن او مطلع می‌سازد. باندازه‌ای که در نظر مردم پست و منفور می‌باشد و او را دشمن می‌دارند ، و بمقصد خودش نمی‌رسد و آنچه سعی و کوشش کرده همه باطل می‌شود، همان طور که روایت شده : مردی از بنی - اسرائیل گفت بخدا قسم خدا را باندازه‌ای عبادت می‌نمایم که در میان مردم شهرت پیدا کنم و مشهور گردم ، لذا اول کسی که وارد مسجد می‌شد او بود ، و آخر کسی هم که از مسجد بیرون می‌آمد او بود هنگام نماز هر کس او را می‌دید ایستاده در حال نماز و روزها هم روزه بود در مجالس ذکر و موعظه حاضر می‌گردید و مدت طولانی صبر و توقف می‌کرد يك مدت طولانی عمر خود را بهمین طریق گذرانید هر کس با او برخورد می‌کرد می‌گفت خدا جزای این مرد ریا کار را بدهد یکروز بنفس خود رو کرد و باو خطاب نمود : ای نفس پاداش عملی که برای غیر خدا بود دیدی از آن وقت تصمیم گرفت و نیت کرد که تمام کارهایش برای خدا باشد و چیزی هم بر کارهای پیشش زیاد نکرد جز تغییر نیت که قصد خودش را برای خدا خالص نمود . از آن وقت هر زمان کسی بر او می‌گذشت می‌گفت خدای رحمت کند فلان مرد را که براه خیر وارد شده ، حق تعالی هم در قرآن از این گونه رفتار به پیغمبر خاتم صلی الله علیه و اله وسلم خبر داده : «ان الذین آمنوا و عملوا

الصالحات يجعل لهم الرحمن ودا» همانا اشخاصی که به خداوند متعال ایمان دارند ، و کارهای خوب و شایسته انجام می دهند ، خداوند در دل‌های مردم محبت و دوستی آنها را قرار می دهد ، با فرض تسلیم و قبول که مردم ترا دوست دارند و اکرام می کنند و تو خبث و بدی باطنت را از مردم پنهان نمودی خداوند بر فساد نیت و خبث باطن تو عالم است از مدح و ثنای مردم برای تو چه فائده حاصل می شود ، در صورتی که نزد خدا ریاکار و از اهل اهل جهنم باشی؟! سرزنش و بدگویی مردم چه ضرر و بدی برای تو خواهد داشت ؟ در صورتی که پیش خداوند خوب و شایسته و اهل بهشت و در شمار مقربین بوده باشی ، هر کس آخرت و نعمت‌های دائمی آن و جایگاه‌های بلند مرتبه الهی در دلش جلوه کند و بفهمد زندگانی دنیا و آنچه در دنیا موجود است در نظر او پست و کوچک می باشد با این که زندگانی پنج روزه دنیا دارای غم و غصه و نرسیدن بمقصود و مراد است هر گاه انسان همت نماید و از امور دنیوی منصرف شود و تمام توجه دلش بجانب خدای متعال باشد از مذمت ریا و از زحمت و مشقت بدست آوردن دل مخلوق خلاص شده و انوار الهی بر قلب او می تابد و وحشت او به انس مبدل می شود در صورتی که باین گفتارها که گفته شد اکتفا نمی کنی و قانع نمی شوی در سه امر خوب و دقیق فکر و تأمل نما. اول این که هر گاه بتو بگویند مردیست ، مالک یگدانه جواهر نفیس و عالی می باشد که در حدود یکصد هزار دینار ارزش دارد و صاحب آن جواهر محتاج بفروش آن می باشد بلکه به دو برابر قیمت آن حاجت دارد و بکنفر هم حاضر شده به دو برابر قیمت آن جواهر را خریداری کند معذک او بیک نفر دیگر بصد دینار جواهر را بفروشد ضرر زیادی نموده و غبن فاحشی دارد بلکه این کار دلیل بر پستی همت و کمی عقلی او خواهد بود و این گونه عمل او را نادان محض و سفیه خالص در جامعه نشان می دهد و معرفی می نماید . این معامله بعینه بالاتر از حال شخص ریاکار



است بلکه آدم ریاکار در سفاقت و بیخردی بدرجاتی بدتر از این شخص می‌باشد بجهت این که بهره‌وفائده‌ای که آدم ریاکار از مدح مردم و متاع ناچیز عاید او می‌شود نسبت به رضای پروردگار عالم و شکر و ثواب آخرت و نعمت‌های دائمی و بی‌انتهای خالص بهشت از هزاران هزار دینار دنیا و آنچه در دنیاست کمتر است اینست زیان و ضرر بزرگ که انسان خودش را از نعمت‌های دائمی و بی‌کدورت بهشت محروم نماید بواسطه امور پست ناچیز دنیای بی‌عاقبت و دل خود را خوش‌داری و شادمان‌باشی به ثنا و مدح مردم در صورتی که دارای همت پست می‌باشی و نمی‌توانی از یکدینار نقد دنیا بگذری ، و صرف نظر نمائی ، پس لا اقل آخرت را هم قصد نما ، تا دنیا هم با تو همراه باشد بلکه شایسته آنست که در هر کاری مقصودت خدا باشد تا دنیا و آخرت را دارا گردی بجهت این که خدا مالك دنیا و عقبی است همانطور که فرموده است : «من كان يريد ثواب الدنيا فعند الله ثواب الدنيا و الآخرة» یعنی هر کس پاداش دنیا و آخرت را خواسته باشد و طلب نماید باید بفهمد که پاداش و جزای اعمال دنیا و آخرت نزد خداست زیرا خدا مالك دنیا و آخرت است ، و رسول خدا هم فرموده است : «ان الله يعطى الدنيا بعمل الآخرة ولا يعطى الآخرة بعمل الدنيا» یعنی خدای منان دنیا را می‌دهد بکسی که برای آخرت کار کرده باشد ، اما آخرت را نمی‌دهد بکسی که برای دنیا کار کرده باشد لذا هر وقت توبیت را خالص نمودی و قصدت را نیکو کردی برای ذخیره دنیا و آخرت هر دو بتو داده می‌شود اما در صورتی که برای دنیا کارت را انجام داده باشی در آخرت برای تو بهره‌ای نیست ، و در دنیا هم شاید برای تو آن طوری که خواسته‌ای و مقصودت بوده بدست نیامده و بر فرض که بدنیا برسی ناپایدار خواهد بود و بزودی بر طرف می‌گردد آنوقت است که ضرر و زیان دنیا و آخرت بتو رسیده (ذلك هو الخسران المبين) اینست زیان و ضرر روشن و آشکار .

نمونه و مثل این داستان ، و این آدم کسی است که قدرت دارد و می تواند بایک اندازه از عمر خود ، یا بایک نفس از نفسهایی که می کشد بهشت و نعمتهای بی پایان آنرا درک کند و بدست بیاورد معذک تمام عمر و نفسهای خود را صرف کند و هدر نماید در یک دانک یا یک حبه نا قابل ، یا دینا و درهم دنیای پست بی دوام و گنجهای دائمی و نعمت های همیشگی آخرت را ترك و واگذار نماید ، نیست این کار مگر عین غفلت و پستی همت .

دوم از آن سه امر اینست مخلوقی که برای خشنودی و خود نمائی او عبادت ریائی انجام می دهد در صورتی که همان آدم بدانند و بفهمد برای رضا و خشنودی او عبادت می کنی از تو بدش می آید و بر تو غضب می کند و در نظرش آدم پست و بی مفزو کم عقلی خواهی بود علاوه بر غضب حق تعالی که بواسطه این عمل ریائی مورد غضب حق واقع شده لکن در صورتی که برای خدا و خالصاً لوجه عمل را بجا آوری علاوه بر اینکه خداوند از تو راضی می باشد مردم هم از تو راضی و خوشحال خواهند بود پس چگونه انسان عاقل برای کسی کار کند که اگر بفهمد بدش می آید و دشمن او می گردد برای خدا کار کند که موجب رضایت خالق و مخلوق باشد .

سوم آنکه در صورتی که بتواند و امکان داشته باشد که رضایت پادشاه عظیم الشانی را که سلطان السلاطین می باشد تحصیل کند معذک اختیار کند رضایت فرد پست فطرتی را بدیهی است در این صورت مورد قهر و غضب پادشاه واقع می گردد و با فرض این که مورد بی مهری سلطان واقع نشود آیا این کار دلیل بر بی عقلی و بی شعوری و پستی همت او نخواهد بود؟! بلکه بسا و گفته می شود ، چه انتظار داری از این موجود و چه از او می خواهی؟ با این که می توانی رضایت سلطانی را تحصیل کنی که پروردگار جهانیان می باشد که ترا از تمام چیزها در هر کاری کفایت می کند چه وادار می کند ترا به خشنودی بنده ضعیف ذلیل پست محتاج؟ (نسئل الله

حسن التوفیق) از خداوند متعال خواستاریم خوبی توفیق و حسن پایان کار که موجب خشنودی او باشد اینها علاج و دواى علمى ریه بود . اما علاج عملى این است که انسان خودش را عادت دهد به پنهان نمودن عبادت و بستن درها هنگام عبادت همان طور که وقت معصیت و ارتکاب کارهای زشت و قبیح درها را می بندد که کسی نبیند اما وقت عبادت خودت را قانع نمائی به علم و اطلاع حق تعالی بر عبادت تو هر چند نفس راضی نمی شود که مردم اطلاع پیدا نکنند بر عبادت و این کار در اول امر خیلی مشکل است و مشقت دارد و جهاد اکبر است لکن با مدتی صبر و تحمل مشقت آسان می گردد و بر طرف می شود آن زحمت و سنگینی اولی بجهت مددهای پی در پی و الطاف متصل خداوند نسبت به بندگان خودش از حسن توفیق (فان الله لایغیر و ما بقوم حتى یغیر و اما بانفسهم) یعنی خداوند متعال هیچ حالت را از مردم تغییر ندهد و تبدیل نماید تا این که خود آن مردم تغییر حالت دهند لذا از بنده مجاهده است و از خداوند هدایت همانطور که فرموده است: «والذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سبلنا» یعنی هر کس مجاهده کند و خودش را در راه مابزه حمت و مشقت اندازد ما او را هدایت نموده و راهنمایی می کنیم اما در صورتی که منافیات نماز از قبیل ریه و عجب باشد که بعد از نماز هم ممکن است از انسان سر بزنند و صادر شود . اما عجب علاج آن اینست که انسان نگاه کند و دقت نماید در اسباب و آلاتی که بوسیله آنها قوت بر عبادت پیدا نموده و آن عبادت باعث عجب و خوشی او گردیده و همچنین دقت کند و نظر نماید بقدرت و علم و اعضا و روزی که می خورد تا قوه و قدرت بهم رساند برای ادای عبادت در صورتی که این فکر را نمودی بطور یقین می فهمی که تمام اینها از جانب خداوند قادر متعال می باشد که اگر نمی بود قدرت بر انجام عبادت نداشتی و همچنین نظر نما در نعمت فرستادن خدا پیامبران را برای تو و همچنین نعمت آفرینش عقل برای هدایت و راهنمایی که تو بوسیله آنها هدایت و

راهنمایی شوی به راه حق و ثواب و بعد دقت نمایدار قیمت عمل و کاری که انجام داده‌ای آنوقت می‌فهمی که اعمال و کارهای تو نسبت به نعمت‌های الهی هیچ نیست محض می‌باشد و با فرض قبولی کارهای تو برابری بایک نعمت از نعمت‌های حق متعال نمی‌کند و همین‌طور خودت از روی انصاف و به‌دیده بصیرت نگاه کن می‌بینی که مزد و ریزیک روز دراز را به تمام بد و درهم کاری کند و نگهبان یک‌شب بتمام بیداری می‌کشد و نگهبانی می‌کند بدو دانک درهم و هم چنین پیشه‌وران و صاحبان صنعت شب و روز کاری کنند بمزد کمی پس تو اگر کار کنی برای رضای خداوند روزه بگیری در پاداش عمل تو فرموده (انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب) همانا مردمان صابر و روزه‌گیر بیرون از حساب و شمار به آنها پاداش و مزد داده می‌شود و در خبر وارد شده است (اعددت لعبادی الصالحین مالا عین رات و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر) من مهیا و آماده می‌نمایم برای پاداش بندگان خوب و شایسته‌ام نعمت‌هایی که هیچ چشمی ندیده و گوشتی نشنیده و به‌دل هیچکس نگذشته و خطور نکرده علی‌هذا می‌دانی که کار یکروز تو دو درهم قیمت دارد با تحمیل مشقت و ناراحتی زیاد آنهم در مقابل غذای چاشت یا شام تو می‌باشد اما در صورتی که یک‌شب بر خیزی و برای خداوند عبادت نمائی در پاداش و مزد عمل تو فرموده (فلا تعلم نفس ما أخفی لهم من قرأ عین جزاء بما كانوا یعملون) یعنی هیچکس نمی‌داند که چه چیز از پاداش که باعث روشنی چشم آنهاست در عوض آن کارها که انجام داده‌اند ذخیره می‌شود در صورتی که برای مردم این عمل رابجا می‌آوردی قیمت او یک درهم بود لکن برای خدا این همه قدر و قیمت بهم می‌رساند بلکه انسان برای خدا دو رکعت نماز مستحبی با اخلاص و توجه بجا آورد و بایک نفس که در آن نفس بگوید لا اله الا الله خداوند متعال در پاداش آن فرموده: (من عمل صالحا من ذکر او انشی و هو مؤمن فاولئک یدخلون الجنة یرزقون فیها بغير حساب). یعنی هر کس کار نیک و شایسته

برای خدا انجام دهد مرد باشد یا زن در حالی که به خدا ایمان داشته باشد داخل بهشت می‌گردد و روزی بی حساب و شمار به او داده می‌شود پس برای انسان عاقل شایسته و سزاوار است که به دیده بصیرت و انصاف بنگرد کمی و پستی عمل خود را ملاحظه نماید و از هیچ کس منت نکشد مگر از خداوند قادر متعال که به او توفیق انجام عبادت داده و به عمل کم او این همه اجر و مزد مرحمت فرموده لذا انسان باید خیلی مواظب باشد و خوف داشته باشد که مبدا کارهای او طوری باشد که شایسته مقام حق تعالی نباشد و موجب خشنودی حق نگردد و بر گردد به همان قیمت اندک ناچیز که یک درهم یا دو درهم باشد پس خود حساب کارت را بنما در برابر اجر و مزد الهی آیا یک دهم از آن پاداش‌های خدا را می‌توانی عوض بدهی جز اقرار و اعتراف به عجز و بوظیفه بندگی قیام نمائی و بقصور و تقصیر خود اعتراف نموده همچنان که در خبر وارد درباره حضرت داود (ع) خداوند وحی فرمود به داود پیغمبر علی نبینا و آله علیه السلام: «ان شکر تینی حق شکری فقال یارب کیف اشکرک حق شکرک والشکر من نعمتک تستحق علیه شکر فقال یا داود اذ اعرفت ان ذلک منی فقد شکر تینی» ای داود مرا شکر گزار آنچه سزاور آن می‌باشد عرض کرد پروردگارا چگونه می‌توانم آنچه شایسته مقام تو می‌باشد شکر نمایم و حال این که همین شکر هم نعمتی است از نعمتهای خودت که شکر دیگری را سزاوار می‌باشی. خداوند متعال فرمود ای داود در صورتی که فهمیدی و دانستی که همین شکر گزاری هم از نعمتهای من می‌باشد همانا مرا شکر گزاری کامل نموده‌ای . روایت شده که بعضی از وعظ بیک نفر از خلفا گفتند: اترک لومنت شربة من الماء عند عطشک بم کنت تشتربها قال بنصف ملکی قال اترها لو حبست عنک عند خروجهایم کنت تشتربها قال بالنصف الاخر قال فلا یفترک ملک قیمته شربة ماء . آیا در صورتی که تشنگی بر تو غلبه کند و کسی نباشد بتو آب بدهد بگو بدانم بچه قدر حاضر هستی .

آن آب را خریداری کنی جواب داد به نصف مملکتم سپس قدری با خودت فکر و اندیشه نما در شبانه روز چقدر آبهای گوارا می‌آشامی و خوراکیهای پاکیزه و رنگ‌برنگ میل می‌کنی و بیچشم خود گلهای خوش‌رنگ می‌بینی و بگوش صداهای خوب را می‌شنوی و با دماغ خود بوهای معطر و پاکیزه را می‌بوئی و بپای خود هر کجا که خواسته باشی می‌روی و با دستهایت آنچه را می‌گیری و غیر از اینها از نعمتهای باطنی از قبیل حواس و قوه‌های باطنی که بجز خداوند کسی را بر آنها و کارهای دقیقی که انجام می‌دهد اطلاعی نیست از قبیل محل جریان غذاها و آبهای گوارا که هر یک در پوست و گوشت بدن که باید جوهر اینها را بدن نگه‌دارد و بتمام اعضاء و جوارح تقسیم کند و فضولات و چیزهای بی‌مصرف را دفع کند و بیرون ریزد در صورتی که زمان دراز و طولانی فکر خود را بکاراندازی و کاملاً دقت‌نمایی تعجب‌خواهی نمود از صنعت‌الهی و قدرت‌ایتنهایی پروردگار حکیم که چگونه تمام این اعضاء و جوارح بدن را هر یک سر جای خود قرار داده که اگر یکی از آن جزئیات مفقود گردد یا از جای خودش بجای دیگری منتقل گردد و از پزشک درخواست کنی که آنرا به حال اولی برگرداند و اصلاح نماید همانا در عوض آن حاضر هستی یک سال کامل یا زیاده‌تر خدمت آن پزشک را بعهده بگیری و خیلی هم خوشحال خواهی بود و او را در ردیف صاحب نعمتهای خود بحساب خواهی آورد در صورتی که چندین برابر نعمتهای زیاد سالهای دراز منعم حقیقی و خداوند متعال بتو مرحمت فرموده و عوضی از تو نخواسته مگر مدت کمی که به عبادت مشغول شوی و چنانچه درست فکر نمائی و تأمل کنی و بر عیبهای عبادت خود واقف شوی حیا خواهی نمود و خجالت خواهی کشید بجهت این که به هیچ کدام از آنها اطمینان و وثوقی نیست و حال این که خداوند حکیم می‌فرماید: «ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها» نعمتهای پروردگار در صورتی خواسته باشید بشمار

آرید از زیادای آنها قابل شمارش نخواهد بود و نعمتهائی که از جانب خدا است بشمار نمی آید اما اعمال تو بر تقدیر سلامت بودن و قبول شدن قابل شمار و محدود خواهد بود چگونه می تواند عوض نعمتهای فراوان بی منتهای خداوند واقع گردد در صورتی که کارهای خوبت را بانعمتهای الهی مقابله نمائی جز اقرار به تقصیر و ناچیزی پستی اعمالت چاره ای نداری و خودت را مقصر و مستوجب عذاب بدانی شاید به رحمت حق تعالی برسی و نائل گردی برابر فرمایش رسول خدا که فرموده : «من مقت نفسه دون مقت الناس آمنه الله من فزع يوم القيمة» هر کس خودش را دشمن بداند نه باقی مردم را خداوند او را از سختی و مشقت روز قیامت محفوظ خواهد فرمود. روایت شده که عابدی خدا را هفتاد سال عبادت می کرد روزها را روزه بود و شبها رابه عبادت می ایستاد یک وقت از خدا حاجتی طلب نمود و آن حاجت بر آورده نگردید آن عابد بنفس خرد خطاب کرد و گفت در صورتی که در تو خیری و خوبی می بود حاجت تو را خداوند متعال روا می فرمود خداوند ملکی را بجانب او مأمور نمود و فرستاد آن فرشته به آن عابد گفت : ای پسر آدم همان زمانی که نفس خودت را حقیر و پست دانستی و خطاب به او نمودی از هفتاد سال عبادت بهتر بود بعد از این درسه امر فکر کن و تأمل نما :

۱- در صورتی که یکنفر از امرا برای یکی از رعایا حقوقی معین کند یا لباس و چند دینار بدهد با این که تمام اینها در معرض فنا و نیستی می باشد معذک آن مرد شب و روز انواع خدمت ها را برای او انجام می دهد و سختی و مشقتهای زیادی برای آن امیر تحمل می کند بلکه بعضی از افراد خدمتگارا تمام شب را بالای سراو بیدار خوابی می کشند برای استراحت و حفظ آن امیر و همچنین بعضی ها تا زنده می باشند و جان دارند و به نوبت خدمت او را می نمایند و بعضی از اوقات خود را به کارهای

دشواری از قبیل فرورفتن به دریاها یا رفتن بسفرهای دور و دراز بلکه جان خود را که هیچ چیز عوض آن قرار داده نمی شود فدای جان امیر می نمایند و او را از خطر مرگ نجات می دهند در صورتی که در آخرت از جانب امیر هیچ بهره و فایده ای برای آنها نیست تمام این مشقت ها و جان فشانی ها را می نمایند برای منفعت پست ناچیز دنیای فانی زود گذر معذک اقرار و اعتراف دارند که ولینعمت آنهاست و به آنها مرحمت و تفضل فرموده و از او ممنون می باشند و شکرگزاری می کنند با این که واقع و حقیقت امر اینست که این نعمتها تمامی از جانب خداوند متعال است بجهت این که اگر امیر خواسته باشد یک دانه راسبز کند و برویاند و یک تار ریسمانی خلق کند قدرت ندارد و نمی تواند و خود آن کارگر و فرمانبردار همگی می دانند و اعتراف دارند به عجز و ناتوانی حاکم با وجود تمام این اعتراف ها باز احسان امیر را بزرگ دانسته و عظیم شمرده پس چگونه عمل پست و ناچیز خود را که دارای اینهمه عیب ها و آفتها می باشد در برابر نعمتهای حقیقی و دائمی حق تعالی بزرگ می شمرد با این که نعمت وجود تو از جانب خداست و او تو را خلق فرموده و جان داده در صورتی که هیچ نبودی (لم تک شیئا مذکور) و تو را تربیت نموده و از نعمتهای ظاهری و باطنی بقدری بتو مرحمت فرموده و دنیا و آخرت تو را منظم نموده که عقلا از رسیدن به حقیقت آنها حیران و سرگردان می باشند همان طوری که خداوند منان می فرماید: «وان تعدوا نعمت الله لاتحصوها» یعنی در صورتی خواسته باشی نعمتهای حق تعالی به شمار آوری ممکن نیست شماره و عدد آنها را به پایان برسانی و خداوند رئوف و مهربان برای کارکم پر از عیب تو چقدر ثوابهای بزرگ دائمی و همیشگی قرار داده لذا این عمل کم پر آفات و عیب را بزرگ دانستن در شان آدم عاقل نیست.



۲- این که فکرنی و تأمل نمائی که پادشاهی که تمام پادشاهان بزرگ عالم او را باید ستایش نمایند و خدمت کنند هرگاه امر فرماید و دستور دهد که هیچکس نباید خجالت کشد و شرم نماید از این که هدیه و تحفه‌ای بیاورد هر چند آن هدیه يك برگ سبزی باشد نباید خجالت کشد آنوقت بزرگان مملکت از قبیل وزراء و رؤسای و تمندان هدیه‌های رنگ به رنگ و جواهرهای پر قیمت و پیش کشیهای مختلفه و متنوعه بیاورند یکنفر سبزی فروش برگ سبزی و یایک نفر دهاتی يك سبدانگور که يك درهم قیمت داشته باشد هدیه بیاورد با وجود آن هدیه‌های پر قیمت پادشاه آن سبزی فروش و آن دهاتی را بحضور بپذیرد و بخدمتگاران دستور دهد که بهترین خلعت‌ها را که صد هزار دینار ارزش آن باشد به آن دهاتی و سبزی فروش بدهند و بر قامت آنها بپوشانند و مرحمت‌های زیاد دیگر به آنها بنمایند با این حال آن شخص دهاتی و یا سبزی فروش که هدیه ناقابلی آورده‌اند گمان کنند که هدیه آنها خیلی بزرگ بوده که نظر سلطان را جلب نموده و از لطف و مرحمت پادشاه بکلی فراموش کنند و آنهمه اکرام و محبت‌های زیاد را در عوض هدیه ناچیز خود بدانند مردم به آنها نخواهد گفت دیوانه و سقیه و بی ادب می‌باشند!

۳- باید بفهمد پادشاهی که مقام و شأن او به اندازه‌ای می‌باشد که باید تمام پادشاهان و امراء و حکماء و بزرگان دنیا او را خدمت نمایند و در پیشگاه جلال او زانوئی ادب به زمین زنند و اظهار کوچکی و فروتنی نمایند با این مقام و منزلت در صورتی بيك نفر دهاتی و یایک فرد فقیر اجازه دهد که در سرای او وارد شود و به قدری او را احترام کند و پهلوی خود بنشانند که نسبت به وزراء و بزرگان مزاحمت داشته باشد آیا مردم نمی‌گویند که پادشاه چقدر زیاد به این دهاتی و فقیر احسان و مرحمت فرموده و نعمت بی‌اندازه به او کرامت نموده

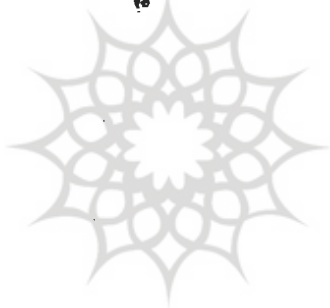
آن وقت آن دهاتی یافقیر خودش را بزرگ بداند و تعجب نماید و بر خود او مطاب مشتبه گردد و احسان پادشاه عظیم الشان را در عوض خدمت کم ناقابل خود به حساب بیاورد مردم در این صورت او را به دیوانگی و بی عقلی نسبت نخواهند داد؟ با این که خداوند ما آن چنان احاطه و سلطنت دارد که مالک آسمانها و زمین هاست با این عبادت پرآفات و اطاعت ناچیز چگونه می شود عجب داشته باشیم و تعجب نماییم و حال این که تمام عالمیان از انسان و حیوان و نبات و جماد همگی در مقام جلال و عظمت او اظهار فروتنی و پستی می نمایند و برای خدمت و اطاعت او تمام پیامبران از مرسل و غیر مرسل و همچنین جمیع ملائکه مقرب رب العالمین که عدد و شماره آنها را کسی به غیر از خود حق تعالی نمی داند و همیشه اوقات مشغول تسبیح و دعا و ثنای باری تعالی می باشند تا قیام ساعت و روز قیامت و هر زمان اراده حق تعالی به مرگ آنها قرار گیرد و بخواهد آنها را بمیراند سر بر می دارند و عرض می کنند (ما عبدناك حق عبادتك) پاك و منزه می باشی ما تو را عبادت نکردیم حق عبادت را حال پیغمبر ما (ص) در عبادت پروردگار و همچنین حال ائمه اطهار (ع) بعد از آن حضرت بر کسی مخفی و پوشیده نیست در صورتی که قدر کمی از آن عبادت ها نوشته شود از حد اختصار بیرون و مناسب با این رساله نیست لکن این قدر معلوم است از حال آنها که به تقصیر خود اقرار و اعتراف داشته و گریه می کردند بر حال خود و حقیر و کوچک می شمردند عبادت و اطاعت خود را و توبه دور کعت نماز که از عیبهای گوناگون پر می باشد خرسند و خوشحال می باشی و حال این که خداوند منان این قدر ثواب و عده فرموده که بدل هیچکس خطور نکرده و تو تعجب می کنی و عبادت کم خود را زیاد می شمیری و خداوند با این ثواب زیاد هیچ منتهی بر تو ندارد

لذا تو چقدر نادان و پست و انسان بدی هستی. ولی مادر صورتی که از روی انصاف و بیدیده بصیرت بکارهای خودمان بنگریم خواهیم دید که کفۀ بدیها پائین تر و پرتراست از کفۀ خوبیها بواسطه زیادی غفلت و عیبهای بسیار و دلهای فاسد و سیاه (اللهم لانکلنا علی اعمالنا ولاتواخذنا بتفریطنا واهمالنا واشملنا بفضلك وآنسک وخذ بنواصی قلوبنا الی جوار قدسک فقدیمآ سترت و عظیمآ غفرت وجزیلا اعطیت و جسیما ابدنت الی و انت ارحم الراحمین واکرم الاکرمین فما قدمت علیک ایادینا الاصفراً من الحسنات مملوءة بالمعاصی والسیئات وجودک اوسع واکمل من ان یضیق عن التجا الیک واعتمد بفضلك ورحمتک علیک و انت دلتنا علی جودک وهدیتنا الی فضلك و امرتنا بالدعاء وضمنت الاجابة و انت الجواد الکریم) .

ای خدای من ما را بخودمان واگذار مفرما ودر اثر زیاده روی و کارهای بیهوده ما را مگیر و مؤاخذه نکن از فضل و کرم و مقام قدس ما را بهره مند نما بجهت این که تو از زمانهای قدیم بخشنده و آمرزنده گناهان بزرگ بوده عطا و احسانهای زیادی مانند باران بر ما ریزانده ای بارحم ترا تمام رحم کنندگان می باشی و بزرگتر از همه بزرگان هستی دستهای مابۀ جانب تو دراز نمی گردد مگر وقتی که از کارهای خوب خالی و تهی و از اعمال بد و معصیتها پر باشد و حال این که عطا و بخشش تو افزون و بالاتر از مضایقه و کمی برای اشخاصی که به جود و کرم تو پناهنده شده باشند و بر تو اعتماد و تکیه نموده اند و تو خودت ما را امر فرموده به دعا و اجابت آن راهم خودت ضمانت نموده و بعهدہ گرفته ای چون که بخشنده و بزرگواری بوده و می باشی و خواهی بود ،  
انت الجواد الکریم .

ناتمام

پرتال جامع علوم انسانی



پرو، شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی